



کتاب چهارخطی

کندوکاوی در تاریخ رباعی فارسی



سید علی میرافضلی



- سرشناسه میرافضلی، سیدعلی، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور کتاب چهار خطی: کندوکاوی در تاریخ رباعی فارسی / سیدعلی میرافضلی.
مشخصات نشر تهران: نشر سخن، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری ۴۱۲ ص. ۵/۱۴۱ × ۵/۲۱ س.م.
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۷۷-۹
وضعیت فهرست نویسی فیبا
یادداشت کتابنامه: ص. ۳۸۱ - ۳۸۹.
یادداشت نمایه.
موضوع رباعی -- تاریخ و نقد
موضوع Quatrain -- History and criticism
موضوع شعر فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع Persian poetry -- History and criticism
رده بندی کنگره PIR۳۶۳۶/م۹ک۲ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی ۸۱۶/۰۹۷
شماره کتابشناسی ملی ۵۰۲۱۳۹۸

کتاب چهارخطی

کندوکاوی در تاریخ رباعی فارسی

سیدعلی میرافضلی





کتاب چهارخطی

کند و کاوی
در تاریخ
ریاضی فارسی

تألیف سید علی میرافضلی

گرافیسیت، طراح و اجرای جلد کاوه حسن بیگلو

لیتوگرافی کوثر

چاپ متن دایره سفید

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول بهار ۱۳۹۷

انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵

دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۳

www.sokhanpub.net

sokhanpub@yahoo.com

[instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)





فهرست مطالب

۱۱	پیش‌سخن
۱۵	۱. خیام خوانی بر ویرانه‌های مرو
۲۱	۲. از آتش و آب
۲۳	۳. خَیر محض
۲۷	۴. به مویی بند است
۳۱	۵. به مویی آویخته بودن
۳۳	۶. آخرین شعله شمع: رباعیات دم مرگ
۳۹	۷. آهنگ ساز شکسته
۴۱	۸. از شگردهای شباهت
۴۵	۹. کُشته تو
۴۹	۱۰. چندان که خدا غنی است
۵۱	۱۱. برجسته‌سازی مصراع چهارم رباعی
۵۵	۱۲. پژواک صدا
۵۷	۱۳. می‌دزدم
۶۱	۱۴. گرگ باران دیده
۶۷	۱۵. این کوزه گر دهر
۷۱	۱۶. از توست دواى تو: ترجمه شعری منسوب به امام علی (ع)
۷۵	۱۷. رباعی پنج قافیه‌ای
۷۷	۱۸. فاخلع نعلیک
۸۱	۱۹. دارالضرب رباعیات ابوسعید در هند
۸۵	۲۰. خاک می‌باید شد
۸۹	۲۱. چراغی در رهگذر باد

۲۲. رباعیات خیام و قاعدهٔ دال و ذال ۹۱
۲۳. گفت اینک: تعریب یک رباعی فارسی ۹۵
۲۴. در پای تو افتاده چو خلخال توام ۹۷
۲۵. خیامانه‌های دعوی دار قمی ۱۰۱
۲۶. زد مار هوا بر جگر غمناکم ۱۰۵
- نگاهی به اشعار فارسی و عربی تیتراژ سریال امام علی (ع)
۲۷. خواجه شراب ۱۰۹
۲۸. رباعی به مثابهٔ خطبهٔ عقد ۱۱۳
۲۹. شکیبی اصفهانی در مجالس جهانگیری ۱۱۷
۳۰. لهاشم: تصحیح یک رباعی سنایی ۱۱۹
۳۱. ما و دلکی ۱۲۳
۳۲. رباعی، صاحب ندارد! ۱۲۷
۳۳. ترسم که چو بیدار شوی، روز بود ۱۲۹
۳۴. درخت‌های باران دیده ۱۳۳
۳۵. رو دیده بدوز ۱۳۷
۳۶. رباعی مُمتنعُ الجواب! ۱۴۱
۳۷. جوی رفته؟ ۱۴۵
۳۸. چنان که دل می‌خواهد ۱۴۹
۳۹. دنبالهٔ دُم در رباعی امروز ۱۵۳
۴۰. چک چک ۱۵۹
۴۱. هرچه ورزی ارزی: ترجمهٔ گفتاری از امام علی (ع) به رباعی ۱۶۱
۴۲. رباعی مشترک یا شگرد مشترک؟ ۱۶۳
۴۳. فتح از عشق است ۱۶۵
۴۴. هزار بارم کُشتی ۱۶۷
۴۵. کس بی کسان ۱۶۹
۴۶. همسریابی با رباعی ۱۷۱
۴۷. و آن دل که شکست ۱۷۳
۴۸. از سنگ برون آمدن ۱۷۷
۴۹. خواب مستان خراب: از سرقت کتاب تا جعل شاعر ۱۸۱
۵۰. من کیستم؟ ۱۸۵

۵۱. رباعیات پلکانی ۱۹۱
۵۲. گذر از ظلمات ۱۹۵
شکایت از هند در رباعی دوره صفوی (بخش اول)
۵۳. نگاه غافل و صورت زشت ۱۹۹
شکایت از هند در رباعی دوره صفوی (بخش دوم)
۵۴. خروس سحری ۲۰۵
۵۵. صوفی آملی: شنا کردن بر خلاف جریان زمانه ۲۰۹
۵۶. ما لعبتک انیم ۲۱۱
۵۷. دمی از عمر ۲۱۵
۵۸. ردیف‌های بلند زیر کوتاه رباعی ۲۱۷
۵۹. لطف و عطای تو کجاست؟ ۲۲۳
۶۰. رهایی از خویشتن ۲۲۵
۶۱. یک تفتن ادبی جالب ۲۲۷
۶۲. رباعی انوری در حلقه‌های صوفیه ۲۳۵
۶۳. بگه‌تر / بگه‌تر ۲۳۷
۶۴. رباعیات عمادالدین اکرم کرمانی ۲۴۱
۶۵. خانه دوست کجاست؟ ۲۴۵
۶۶. چنین باد که من ۲۵۱
۶۷. سنگ پا و شانه: جستجو برای یافتن یک رباعی ۲۵۵
۶۸. مراض به احتیاط زن ای خادم! ۲۵۹
۶۹. ضایع کردن آب و علف ۲۶۱
۷۰. بوسه و دشنام ۲۶۳
۷۱. دختر حسام‌الدین سالار ۲۶۷
۷۲. طبق ماه: سیر و سرنوشت یک رباعی ۲۷۱
۷۳. اول و آخر: بحثی در باب پسند زمانه ۲۷۷
۷۴. آن دست، آن پای: سرگذشت یک رباعی ویژه ۲۸۱
۷۵. فی الآغوش! ۲۸۵
۷۶. رباعی در مکتب بازگشت ادبی: دنده عقب رفتن در اتوبان خلاقیت ۲۸۷
۷۷. بسیار به چشمم آشنا می‌آیی ۲۹۳
۷۸. مقصد و مقصود تویی: نسب شناسی یک رباعی نسیمی ۲۹۵

۲۹۷ همه کس	۷۹
۳۰۱ دست و پا زدن	۸۰
۳۰۳ آن دولت شد	۸۱
۳۰۷ مردگش	۸۲
۳۰۹ در پرده روزگار	۸۳
۳۱۱ خون گریستن در قهقهه	۸۴
۳۱۳ آسان آسان	۸۵
۳۱۷ آنچه تو با من کردی	۸۶
۳۱۹ پهلوان محمود پرکیار؟	۸۷
۳۲۱ ای کاش نبودی آشنایی	۸۸
۳۲۵ عناصر اربعه در رباعیات سنایی	۸۹
۳۲۹ کاروان، دیر آید	۹۰
۳۳۱ استوای توحید: ۴۲ رباعی در ستایش پیامبر اسلام (ص)	۹۱
۳۴۳ از دیده تا چشم	۹۲
۳۴۵ چند واژه مغولی	۹۳
۳۴۹ در «مسلخ» عشق	۹۴
۳۵۳ در کوی تو گشته به!	۹۵
۳۵۵ کچول، کاجول، کچلک بازی	۹۶
۳۵۹ خیامانه‌های نجیب گلپایگانی	۹۷
۳۶۳ در قالب آرزوی من	۹۸
۳۶۵ ترجمه رباعی به رباعی	۹۹
۳۶۹ مصراع چهارم رباعی	۱۰۰
۳۷۵ در آمد و شاد برفت!	۱۰۱

غلط‌خوانی رباعیات مولانا در آلبوم «نه فرشته‌ام نه شیطان»

۳۸۱ فهرست منابع	
۳۹۹ نمایه نام‌ها	

پیش‌سخن

عشقت به بهانه‌ای به‌سر شاید بُرد
وین دام، به دانه‌ای به‌سر شاید بُرد
معذورم اگر سماع می‌دارم دوست
کین غم به ترانه‌ای به‌سر شاید بُرد!

اوحدالدین کرمانی (د. ۶۳۵ ق)

تاریخ رباعی فارسی، سرشار از اُفت و خیز و فراز و فرود است و مرور این تاریخ پُر برگ و بار، رنج و لذتی توأمان دارد؛ رنج سفر در سنگلاخ تجربه‌های ناشناخته و راه‌های ناپیموده و لذت مجاورت روح با پاره‌ای از بهترین آفریده‌های ذهن بشر. آنچه در این دفتر خواهید خوانید، یادداشت‌های پراکنده‌ای است که طی ربع قرن مطالعه و پژوهش فراهم آمده و در یک سال و نیم گذشته در کانال «چهار خطی» به رؤیت مخاطبان فاضل و فرزانه آن رسیده و از بازخوردهای دقیق و راهگشای شماری از آنها، برخوردار یافته است. درج این نوشته‌های کوتاه در فضای مجازی، با استقبال خوب مخاطبان مواجه شد و بعضی از آنها، با اسم یا بدون اسم نویسنده، در صفحات دیگر نیز نشر دوباره یافت.

در این بیست و چند سالی که ذهن و روحم با مسایل رباعی دم‌خور بوده، گستره غیر قابل تصور این حوزه، همواره مرا شگفت‌زده کرده است و در هر مروری، نکته‌ای تازه آموخته‌ام. زائر این وادی و پرسه‌گرد این سودا بودن، جزو

نیک‌بختی‌های زندگی من است. در همه سال‌های همنشینی با تاریخ رباعی، آن را همیشه تاریخی یک‌پارچه دیده‌ام و هیچ‌گاه دست به انتخاب دوره‌ای از دوره‌های آن نزده‌ام. برای من، بررسی رباعی دوره سلجوقی با همه سرمایه‌های هنگفتش، همان قدر اهمیت داشته که رباعی مکتب بازگشت ادبی با همه عناصر تکراری‌اش. این نگاه دامنه‌دار، به من امکان داده که لذت بیشتری از رباعیات خلاق و پیشتاز بپریم و وجوه برتری آن‌ها را برای خود روشن‌تر کنیم.

برای شناخت تاریخ رباعی، باید سراغ سرچشمه‌ها رفت و منبع اصلی این شناخت، دفترهای شعر و دواوین شعراست؛ چه آن‌ها که چاپ شده‌اند و چه آن‌ها که به صورت دستنویس باقی مانده‌اند. اتکای صرف پژوهشگران به تعدادی از تذکره‌های چاپی، بیشترین آسیب را به تحقیقات ادبی رسانده است. مرور فهرست منابع این کتاب و کتاب‌های پیشین من، گواه روشن‌روشی است که در پیش گرفته‌ام و بدان باور قلبی دارم. بنابراین، فهرست منابع کتاب، به هیچ وجه جنبه تزیین و تفاخر ندارد. بلکه، ابزار کار نویسنده برای درک بهتر تاریخ رباعی فارسی است.

یادداشت‌های فراهم آمده در این دفتر، طیف متنوعی از موضوعات را شامل می‌شود و دامنه‌ای هزارساله را از طلیعه تاریخ رباعی فارسی تا رباعی دهه نود شمسی در بر می‌گیرد. در این بررسی‌ها، نکات و یافته‌های جدیدی عرضه شده و کوشیده‌ام هم برای اهل فن جذابیت داشته باشد و هم علاقه‌مندان شعر فارسی آن‌ها را خوش بدارند. امیدوارم این توفیق نصیب من شده باشد.

تنظیم بسیاری از یادداشت‌های کتاب، به اقتضای بستر انتشار اولیه آن‌ها، و محدودیت حجم حروف قابل انتشار در هر مطلب، صورت اجمال دارد. اما این محدودیت، فرصتی فراهم کرد که از درازنویسی بی‌جا پرهیزم و لب مطلب را بیاورم. بنابراین، ساختار اولیه یادداشت‌های کانال «چهار خطی» در بازخوانی یادداشت‌ها، حفظ شده و نکات تکمیلی بدان‌ها افزوده شده است. کسانی که این یادداشت‌ها را در کانال «چهار خطی» دنبال کرده‌اند، در مرور دوباره آن‌ها، نکات تازه‌تری خواهند یافت.

همراه اسامی شعرا، سال درگذشت آنها نیز بر مبنای روایات قابل اعتماد قید شده است تا برای مخاطبین عام، پیگیری سیر تاریخی تحولات یک موضوع و مضمون، آسان‌تر باشد. تکرار این تاریخ‌ها در بعضی یادداشت‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است و امیدوارم خوانندگان فاضلی که از تاریخ زندگانی شعرا و مراحل تحول شعر فارسی اطلاع کافی دارند، مرا بابت این یادآوری‌های بدیهی، شماتت نکنند. گاهی می‌بینم حتی دانشجویان رشته ادبیات فارسی نیز نیازمند این‌گونه یادآوری‌ها هستند.

آنچه در این دفتر آمده، یادداشت‌های یک علاقه‌مند تاریخ رباعی فارسی است و نگاه انتقادی مخاطبین عزیز و ذکر لغزش‌های نویسنده، او را در شناخت بهتر طور و تطور این تاریخ ارجمند یاری می‌رساند. در این کتاب نیز، همچون همیشه، وام‌دار مهربانی و شکیبایی خانواده عزیزم بوده‌ام. کلمات از عهده حق‌گزاری این محبت دیرین، بر نمی‌آیند. به قول اخوان ثالث، شکر پُر اشکم، نثار آن‌ها باد.

پاییز ۱۳۹۶

سید علی میرافضلی

خیام خوانی بر ویرانه‌های مرو

به گزارش عطا ملک جوینی، در مُحرّم سال ۶۱۸ ق، لشکر مغول به ناحیه مرو حمله بُرد و حصار شهر را در محاصره گرفت و بزرگان شهر چاره‌ای جز تسلیم نیافتند. پس امام جمال‌الدین را که از کِبار ائمه مرو بود، به رسالت نزد امیران مغول فرستادند و امان خواستند. چون شهر را وا نهادند، لشکر مغول داخل شهر شد و چهار شبانه‌روز مردم را به بیابان‌های اطراف شهر می‌بُردند. زن و مرد و مادر و فرزند را از هم جدا کردند و بجز ۴۰۰ مرد که حرفه و مهارتی داشتند و بعضی کودکان از دختر و پسر که به اسارت بُردند، مابقی را، از زن و مرد و پیر و جوان، از دم تیغ گذرانیدند. طبق روایت، در این کُشتار، سهم هر یک از لشکریان مغول، ۳۰۰ - ۴۰۰ نفر بوده است: «شب را چندان کُشته بودند که کوه‌ها پُشته و صحرا از خون عزیزان آغشته گشت».

آن گاه که از کُشتار فراغت یافتند، امیر ضیاء‌الدین علی را که از اکابر مرو بود و او را به سبب گوشه‌نشینی زنده نگه داشته بودند، مأمور کردند به شهر رَوَد و آن را با مردمی که در زوایا و خبایا پنهان شده بودند، سامان دهد. چون لشکر مغول باز گشت، پنج هزار آدم که از آن کُشتار نجات یافته بودند، گرد آمدند. جماعتی از مغولان که از لشکر عقب مانده و تازه به مرو رسیده بودند، سهم آدم کُشی خود را به‌جای آوردند و از این پنج هزار نفر، بیشتر را هلاک کردند. از آنجا، بر راه نیشابور روان شدند و هر که را در میان راه یافتند، کُشتند.

مابقی حکایت را به قلم جوینی بخوانید:

«و سید عزالدین نسابه از سادات کبار بود و به ورع و فضل مشهور و مذکور بوده است؛ در این حالت با جمعی، سیزده شبانروز شمار کُشتگان شهر کرد. آنچه ظاهر بوده است و معین، بیرون مقتولان در نقب‌ها و سوراخ‌ها و رساتیق و بیابان‌ها، هزار هزار و سیصد هزار و کسری در احصا آمده و در این حالت، رباعی عمر خیام که حسب حال بود، بر زفان رانده است:

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست

بشکستن آن روا نمی‌دارد مست

چندین سر و پای نازنین از سر دست

از مهر که پیوست و به کین که شکست؟»^۱

معنی گفتار جوینی آن است که قربانیان حمله مغول در مرو، بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده‌اند و این غیر از کسانی است که در نقب‌ها و روستاها و بیابان‌های اطراف مرو و کوره‌راه‌های مرو به نیشابور به قتل آمده‌اند. جوینی، پیشتر، شمار لشکریان مغول را که از ایبورد و سرخس و جاهای دیگر، به نزدیک مرو رسیده بودند، ۷۰ هزار نفر ذکر کرده است.^۲ همچنین، از نقل قول دیگران، سهم تیغ هر مغولی را ۳۰۰ - ۴۰۰ نفر دانسته است. اگر یک میلیون و ۳۰۰ را بر ۳۰۰ تقسیم کنیم، در آن کشتار حدود ۴۳۰۰ نفر مغول بیشتر نقش نداشته‌اند. کاملاً مشخص است که راوی این ارقام، یا شمردن بلد نبوده و یا هنوز با تیغ کسی را به قتل نرسانده بوده است. باری، تصور آن حتی که چگونه یک میلیون و ۳۰۰ نفر آدم بی پناه و بی سلاح، وحشت زده و مستأصل، ظرف یک روز، از صبح تا شب، قربانی بی‌باکی و درنده خوئی مغولان شده‌اند، از عهده هیچ تخیلی بر نمی‌آید. کاری به عدد و رقم نداریم، آن

(۱) تاریخ جهانگشای، ج ۱، ۱۲۷ - ۱۲۸

(۲) همانجا، ج ۱، ۱۲۵

روز محشری که مردم مرو در دم تیغ مغولان گذراندند، به هیچ زبانی قابل وصف نیست. و شاید تنها شعر باشد که بتواند، بخشی از بغض و اندوه کسانی که همراه سید عزالدین نسابه، سیزده شبانه روز، کارشان آمارگیری کُشتگان مرو بوده است، روایت کند.

رباعی خیام، ظالمانه بودن مرگ را به تلخی تمام بازگو می‌کند. شاید، عطا ملک جوینی، نیم قرن بعد، هنگام روایت بغض آلود قتل عام مرو، از پیش خود این رباعی را در دهان عزالدین نسابه گذاشته باشد، تا مرهمی بر اندوه قلمش باشد و ناگفتنی‌ها را از زبان خیام روایت کند. چه می‌دانیم ما که در حکومت هولاکو خان نوّه چنگیز، روایت این کُشتار، با چه دشواری‌هایی همراه بوده و جوینی باید چه ملاحظاتی را رعایت می‌کرده که جانش از کینه‌جویی ایلخانان در امان بماند و نشر کتابش، ممکن گردد؟ شاید از همین رو، رباعیاتی با مضامین خیامانه از خاقانی شروانی، کمال اسماعیل اصفهانی، عطار نیشابوری و دیگران، در تاریخ جهانگشای مجال نقل یافته است:

آزاده دلان، گوش به مالش دادند

وز حسرت و غم، سینه به نالش دادند

پشت هنر آن روز شکسته‌ست درست

کین بی‌هنران پشت به بالش دادند!

▪

کس لب به طرب به خنده نگشود امسال

وز فتنه، دمی جهان نیاسود امسال

در خون گلم که چهره بنمود امسال

با وقت چنین، چه وقت گل بود امسال

▪

ای مدتِ عمرت به یقین روزی چند
 خود چیست همه ملک زمین روزی چند
 از عمر، نصیب خویش تا بتوانی
 بردار که می‌بگذرد این روزی چند

بی خار اگر گلی می‌سَر بودی
 هر دم به جهان لذت دیگر بودی
 این کهنه سراب زندگانی ما را
 خوش بود اگر نه مرگ بر در بودی!

صحرای دلم گرفت خون ای ساقی
 و آورد دل از جهان جنون ای ساقی
 بر پرده شراب ده که کس آگه نیست
 کز پرده چه آیدش برون ای ساقی!

چون گل بشکفت، ساعتی بر خیزیم
 وز شادی می، ز دست غم بگریزیم
 باشد که بهار دیگر ای هم‌نفسان
 گل می‌ریزد به خاک و ما می‌ریزیم!

با ناز اگر آرمیده باشی همه عمر
 لذات جهان چشیده باشی همه عمر
 هم آخر کار رفت باید، و آنگه
 خوابی باشد که دیده باشی همه عمر.^۳

نقل رباعی خیام در تاریخ جهانگشای، این کتاب را به یکی از مصادر و منابع مهم خیام پژوهی تبدیل کرد. زیرا شمار منابع کهن که رباعی از خیام در آنها باشد، زیاد نیست. رباعی مذکور، نخستین بار در تاریخ رباعی فارسی، در همین کتاب تاریخ جهانگشای به اسم خیام روایت شده و از آنجا، به سایر منابع سفر کرده است. حکایت قتل عام مرو و رباعی خیام، در کتاب‌های تاریخی دیگر هم دیده می‌شود که همه آنها، رونوشتی از تاریخ جهانگشای جوینی است، از جمله تاریخ روضة الصفاء میر خواند و جامع مفیدی.^۴ در تاریخ و صاف هم که نزدیک‌ترین کتاب تاریخی به جهانگشای جوینی است، این حکایت نقل شده، اما شرف‌الدین شیرازی، ابتکاری به خرج داده، و رباعی دیگری از خیام را جایگزین رباعی تاریخ جهانگشای کرده است:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
 باز از چه فکندش این چنین در کم و کاست
 گر خوب نیامد این بنا، عیب کراست
 ور خوب آمد، خرابی از بهر چراست؟^۵

این دو رباعی خیام، از لحاظ مضمون و نحوه استدلال بسیار به هم شباهت دارند، جز آنکه رباعی تاریخ جهانگشای از لطافت و قدرت عاطفی و برانگیزندگی بیشتری برخوردار است و رباعی تاریخ و صاف، زبان متکلف‌تری دارد و می‌توان گفت با نثر فنی و صاف متناسب‌تر افتاده است.

اگر محققى بخواهد در شناسایی رباعیات اصیل خیام سماجت به خرج دهد و از حکیم عمر خیام نیشابوری به تعداد انگشتان دست، رباعی با اصل و نسب

۴) تاریخ روضة الصفاء ج ۸، ۳۸۷۵؛ جامع مفیدی، ج ۳، ۸۲۴

۵) تاریخ و صاف، چاپ عکسی، ۵۴۷

انتخاب کند، که هم از جنبه لفظ و معنا و شکل و محتوا قابل اتکای تمام باشد و هم از سندیت و پشتوانه منابع معتبر برخوردار داشته باشد؛ این دو رباعی که نقل کردیم، در صدر این انتخاب جای خواهند گرفت.

رباعی بالا، اولین رباعی است که در منابع موجود به اسم خیام روایت شده و منبع آن، رساله‌ای است از امام فخر رازی (د. ۶۰۶ ق) در تفسیر قرآن کریم.^۶ همچنین، یکی از دو رباعی است که دیگر نویسنده اهل ری، شیخ نجم‌الدین دایه (د. ۶۵۴ ق) دستمایه شماتت خیام قرار داده است. این شیخ پاک‌دامن نیز گرفتار حمله مغول شد و به سال ۶۱۷ ق که لشکر مغول قصد تصرف شهر همدان را داشت، زن و فرزند را رها کرد و به جانب غرب ایران گریخت و ساکن شهرهای ترکیه شد. رباعی دیگری که نجم رازی از خیام نقل کرده، این رباعی است:

در دایره‌ای کآمدن و رفتن ماست

او را نه بدایت، نه نهایت پیدا است

کس می‌نزند دمی در این عالم راست

کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست.^۷

۶) رباعیات خیام در منابع کهن، ۲۴

۷) همانجا، ۲۸؛ مرصاد العباد، ۳۱

از آتش و آب

قطران تبریزی (د. ۴۸۵ ق):

از چشم و دل من، آب و آتش خیزد
وز هر دو، زمانه رستخیز انگیزد
نشگفت اگر حور ز من بگریزد
کز آتش و آب، هر کسی پرهیزد.^۱

جمال الدین اصفهانی (د. ۵۸۸ ق):

صبر، از دل ریش من، همی بگریزد
با دیده من، خواب همی نامیزد
وین هر دو اگر چنین بُود، نیست عجب
کز آتش و آب، هر کسی پرهیزد.^۲

قطران، یکی از قدیمی‌ترین شاعران آذربایجان است و ناصر خسرو (د. ۴۸۱ ق) در روزگار جوانی قطران، به سال ۴۳۸ ق در تبریز او را ملاقات کرد و ذکرش را در *سفرنامه* خود آورد: «در تبریز، قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک

۱) دیوان قطران تبریزی، ۵۲۸

۲) دیوان استاد جمال الدین اصفهانی، ۴۹۰

می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست».^۳ مقایسهٔ این دو رباعی که حدود یک قرن با هم فاصله دارند، تغییر در پسندها و شیوه‌های شاعری این دو دوران را به خوبی نشان می‌دهد. مهم‌ترین آن‌ها که مدّ نظر من است، نظام قافیه‌بندی دو رباعی است. تا اوایل قرن ششم هجری، رباعیات چهار قافیه‌ای بر رباعیات سه قافیه‌ای غلبه داشتند و از اواسط قرن ششم، این روند بر عکس شد و به شیوهٔ غالب در قالب رباعی تبدیل شد. از جمله دلایل تغییر نظام قافیه‌ها، آسان شدن سرایش رباعی و مهم‌تر از آن، پُر رنگ شدن نقش مصراع چهارم بود که به جذابیت رباعی افزود. درنگی که به خاطر ناهمگونی ضرب آهنگ قوافی در مصراع سوم به وجود می‌آید، به ذهن مخاطب مجال می‌دهد که مصراع چهارم را پُر رنگ‌تر ببیند و در آن دقیق‌تر شود. از این امکان جدید، بسیاری یا استفاده نکرده‌اند، یا درست استفاده نکرده‌اند.

خَيْرَ مَحْضٍ

تقديم به: دکتر محمود فتوحی

گرچه ز گناه، جستجو خواهد بود
و آن یار عزیز، تندخو خواهد بود
از خَيْرَ محض، جز نکویی ناید
خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود.

شیخ عزالدین محمود کاشی (د. ۷۳۵ ق)

این رباعی را یاراحمد رشیدی تبریزی به سال ۸۶۷ هجری در کتاب *طربخانه*، به نام خیام آورده و بعد از آن نیز، بعضی منابع به او اقتدا کرده‌اند. ضبط مصراع اول در آنجا چنین است: «گویند به حشر گفتگو خواهد بود...»^۱ رباعی مذکور در *سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر* که سعید نفیسی فراهم کرده، به اسم این عارف نامدار است.^۲ این انتساب، به دلایل متعدّد باطل است؛ از جمله آنکه ابوسعید به گواهی نوادگانش، شعر نمی‌گفت و آنچه به نام او آمده، پاره‌ای، از گفتار شاعران و بزرگان هم‌عصر یا پیش از اوست، و اغلب، از شاعرانی است که در فاصلهٔ قرن ششم تا یازدهم می‌زیستند و گردآوردندگان رباعیات منسوب به ابوسعید، آن‌ها را از منابع مختلف گلچین کرده و به نام او نشر داده‌اند.

(۱) *طربخانه*، ۹۸

(۲) *سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر*، ۳۸

در *جنگ اسکندر میرزا* که طی سال‌های ۸۱۳ و ۸۱۴ در شیراز فراهم شده، رباعی به اسم کاشانی است.^۳ اگر قدری خوش‌بینی به خرج دهیم، «آن یار عزیز» را نیز می‌توانیم به ایهام حمل کنیم که اشارتی به نام شاعر دارد. عزالدین یا عزیزالدین محمود کاشانی، از عرفا و حکمای قرن هفتم و هشتم هجری است و مهم‌ترین اثر او *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة* نام دارد که بر پایه عوارف و المعارف شهاب‌الدین عمر سهروردی (در گذشته ۶۳۲ ق) شکل گرفته است.

مسئله «خیر و شر» یکی از مباحث دراز دامن فلسفی و کلامی است. اطلاق «خَیْر محض» یا «خیر محض» به مبدأ وجود، در فلسفه اسلامی سابقه‌ای دیرین دارد و ریشه آن به آراء افلاطون و ارسطو در باب خیر و شر بر می‌گردد و فلاسفه نو افلاطونی، در باب آن بحث زیادی کرده‌اند و اندیشه‌های آنان، از طریق ترجمه، به حکمای اسلامی رسیده است. مهدی تدین در مقاله «خیر محض» این مباحث را در آثار حکمای اسلامی و یونانی بررسی کرده است.^۴ در یک نسخه نفیس متعلق به قرن نهم و دهم که در دانشگاه تهران موجود است و *المشیخه* نام دارد، رباعی زیر بی نام گوینده آمده که بی ارتباط با رباعی بالا نیست و یک سر آن، به مسئله قدرت و اختیار الهی وصل است و سر دیگر آن، به مبحث صدور خیر از خَیْر محض:

در آنفُس و آفاق، بسی کردم سیر

در کعبه و بتخانه ندیدم من غیر

چون در دو جهان، فاعل مختار یکی است

از خَیْر محض، ز آن نیامد جز خیر.^۵

۳) *جنگ اسکندر میرزا*، برگ ۲۸۰

۴) «خَیْر محض»، مهدی تدین، معارف، فروردین - تیر ۱۳۷۵، شماره ۳۷، ص ۲۷ - ۴۸

۵) *المشیخه*، ۳۳۷

از عزالدین کاشانی، چند رباعی دیگر در منابع قدیم به جای مانده که آن‌ها هم به نادرست به خیام منسوب شده است:

چون قسم تو ز آنچه عقل قسمت فرمود
یک ذره نه کم شود نه خواهد افزود
آسوده ز هر چه هست می باید زیست
و آزاد ز هر چه نیست می باید بود.^۶

چون تیر قضا گشاده از شست تو نیست
راضی شو اگر کار به بایست تو نیست
خوش باش که در تصرف نیک و بدت
سر رشته اختیار در دست تو نیست.^۷

جانا همه عمر و زندگانی بگذشت
سرمایه عیش و کامرانی بگذشت
از نیک و بد زمانه، بر ما همه چیز
بگذشت، ولی چنان که دانی بگذشت.^۸

دل گفت مرا علم آدنی هوس است
تعلیم کن اگر ترا دسترس است
گفتم که الف، گفت: دگر؟ گفتم: هیچ
درخانه اگر کس است، یک حرف بس است.^۹

(۶) انیس الوحده، ۱۱۲ (جایی)

(۷) روضة الناظر، برگ ۷۸

(۸) مجموعه اشعار و مراسلات، ۷۴۱ ق، برگ ۱۶

(۹) عوارف المعارف، هفتاد و چهار (مقدمه)، تصویر برگ آخر دستنویس کتابخانه برلین، ۷۳۳ ق

این رباعیات را آوردم که سنخ سخن کاشانی شناخته شود و تناسب آن‌ها را با یکدیگر دریابیم. به غیر از رباعی سوم، رباعیات دیگر همه در منابع متأخر به اسم خیام شده است. لحن این رباعیات، لحن انسانی است که دارای یقین قلبی است و با تردید کاری ندارد؛ حتی وقتی می‌داند سر رشته اختیار در دست او نیست، آن را به خوشی می‌پذیرد. این رباعیات، از پشتوانه سندی قابل توجهی نیز برخوردارند و همه آنها در منابعی آمده‌اند که با فاصله کمی از دوران حیات مؤلف، گردآوری و کتابت شده است. بنابراین، آن‌ها را با اطمینان خاطر می‌توان از فهرست رباعیات منسوب به خیام خارج کرد.

بد نیست این نکته را بیفزایم که یکی دیگر از رباعیات منسوب به خیام هم در یک منبع به اسم «مولانا عزالدین کاشی» آمده است:

چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
خود را به بد و نیک دژم نتوان کرد
کار من و تو چنان که کام من و توست
از موم به دست خویش هم نتوان کرد.^{۱۰}

اما به دلیل آنکه رباعی در دو منبع معتبر به اسم خیام هست^{۱۱}، انتساب آن را به عزالدین کاشی مسلم نتوان داشت. البته باید به شباهت میان رباعی بالا و رباعی «چون تیر قضا گشاده از شست تو نیست» اشاره کنیم.

۱۰) روضة الناظر، برگ ۷۸

۱۱) نزهة المجالس ۶۰۱؛ مونس الاحرار، ج ۲، ۱۱۴۴؛ رباعیات خیام در منابع کهن، ۲۶۱